

برای کدام مخاطب

یادداشت مهندس سید امیر خرم

۸۶/۰۴/۲۹ (www.amirkhorram.ir)

چهارشنبه شب و پنج‌شنبه شب هفته گذشته، قطعاً افراد بسیاری پای تلویزیون‌های خود نشستند تا شاهد برنامه‌ای باشند تحت عنوان "بسوی دموکراسی" که قرار بود اعترافات کسانی را پخش کند که برای براندازی نظام اقدام کرده بودند. رامین جهانگلگو که در ایران فرد ناشناسی نیست، همینطور خانم هاله اسفندیاری و آقای کیان تاجبخش که هر کدام پس از چند ماه بازداشت و حبس انفرادی، در نهایت به هرآنچه که مطلوب وزرات اطلاعات بود، اعتراف کردند. سراسر این برنامه بدنبال القای این مطلب بود که همه کسانی که در کشورهای شمالی ایران علیه حکومت‌های خودکامه خود و برای برپایی دموکراسی از طریق انقلاب‌های بدون خون‌ریزی فعالیت کرده‌اند، حقوق بگیران امریکا و عناصر وابسته به بیگانه بوده‌اند.

گویی از نگاه تهیه‌کنندگان این برنامه، کلمه دموکراسی اسم رمز کلیه نیروهای برانداز نظام‌های مردمی و ضد امریکا است و تمامی کسانی که در کشورهایمانند ایران دل به دموکراسی (به عنوان بهترین شیوه حکومتی که بشر تا امروز بدان دست یافته) داده‌اند و بدنبال کسب آن هستند، جز جمعی جاسوسان وابسته به بیگانه نیستند. لابد از این پس نیز هرکس در کشور ما از دموکراسی، حقوق شهروندی، حکومت مردم بر مردم و حقوق بشر سخن گوید و بدنبال اصلاح امور از طرق قانونی و بدون توسل به روشهای خشونت‌آمیز باشد، مصداق عوامل انقلاب‌های رنگین بوده، امنیت ملی را به مخاطره انداخته و مستوجب عقوبت است. بگذریم از اینکه چگونه پیش از اثبات اتهام یک فرد در یک دادگاه صالح، حکومت خود را محق می‌داند که با پخش اعترافات او، اینچنین با آبرویش بازی کند.

آیا اگر در آینده هر کدام از این افراد در دادگاه مدعی شود که اعترافاتش تحت فشار بوده و فاقد اعتبار است و دادگاه نیز او را بیگناه تشخیص دهد، تکلیف آبروی ریخته او چه می‌شود و چه کسی می‌تواند حکومت را بدلیل بی‌حرمتی به یک شهروند، مورد مؤاخذه قرار دهد.

اما از جنبه دیگر و برای پی بردن به انگیزه پخش این برنامه در چنین شرایطی، ابتدا باید مخاطبان آن را شناسایی کرد تا بتوان تحلیل نمود که نحوه تاثیرگذاری این اعترافات بر آنها چگونه بوده است. به نظر نگارنده، از این منظر مخاطبان این برنامه را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم نمود. دسته اول کسانی هستند که در خارج از کشور بیننده این برنامه بودند، اعم از ایرانیان مقیم خارج از کشور و یا افراد غیر ایرانی. آنچه مسلم است با تبلیغاتی که در خارج علیه دولتمردان فعلی ایران می‌شود، مشاهده این اعترافات برای این دسته از بینندگان، نه تنها دلیلی بر توطئه‌های اجانب بر علیه حکومت ایران نخواهد بود که برعکس نشان دهنده نظامی خواهد بود که برای اثبات حقانیت خود حاضر است تحت انواع فشارها، از مخالفان خود اعتراف بگیرد و این اعترافات را نیز در سطح عمومی پخش کند.

هنوز از خاطر مردم نرفته است که چگونه ملوانان انگلیسی که وارد آبهای ایران شده بودند، پس از بازداشت چند روزه خود، علاوه بر اعتراف به تجاوز به آبهای ایران، از نخست وزیر انگلیس نیز خواستند که سیاست خود را در قبال عراق تغییر دهد. لیکن پس از آزادی و بازگشت به خاک خود، اظهار نمودند که تمامی آن حرفها را در زندان‌های انفرادی و تحت فشارهای روحی و بنا به خواست بازجویان خود بیان داشته‌اند. قطعاً آنهایی که در آنسوی آبها زندگی می‌کنند، سخن آنان را بیشتر پسندیدند تا توضیحات سخنگوی وزارت خارجه ایران را. بنابراین اگر فردا این افراد نیز آزاد شده و روانه خاک کشور خود شوند و در آن دیار به راست یا دروغ، مدعی شوند که تمام آنچه گفته‌اند تحت فشارهای روحی بوده و صحت ندارد، قطعاً برای شنوندگان خارج از کشور، پخش این اعترافات سند دیگری خواهد شد بر بسته بودن و

غیر دموکراتیک بودن نظامی که بزرگترین هنرش، اخذ اعتراف از مخالفان خود در شرایط غیرطبیعی است. اما آلم دسته دومی که بیننده این برنامه بودند، مردمی هستند که در داخل ایران زندگی می‌کنند. به زعم نگارنده، بخش قابل توجهی از این افراد، کسانی هستند که با سیاستهای فعلی حکومت نظر موافق ندارند و اگر روزی هم دل به شعارهای زیبایی آنها داده بودند، اینک به تهنی بودن آن شعارها پی برده‌اند و در صف منتقدین و مخالفین دولت درآمده‌اند. برای این گروه از مردم، پخش این اعترافها جز افزودن کینه و نفرت نسبت به آنچه که می‌گذرد، دستاورد دیگری در پی نخواهد داشت. مگر کم دیده‌اند کسانی را که در زندان به همه آنچه می‌توانستند در عناد با حکومت انجام دهند اعتراف می‌کردند، اما پس از آزادی از زندان، تمامی آنچه را که گفته بودند منکر می‌شدند و فشارهای گوناگون درون زندان را عامل آن گفته‌ها عنوان می‌کردند. اگر روزی زندانیان آزاد شده، بخاطر انجام مصاحبه‌های آنچنانی در مقابل مردم احساس شرمندگی ناشی از عدم پامردی می‌کردند، اینک اوضاع بگونه‌ای شده است که هیچکس با دیدن اینگونه فیلم‌های اعتراف‌گیری، نه تنها تحت تاثیر قرار نمی‌گیرد که حتی اعتراف‌کنندگان را مستحق شرمساری نیز نمی‌بیند. پیش فرض این دسته از مردم آن است که پس از شنیدن خبر دستگیری کسی بدلائل سیاسی یا امنیتی، باید منتظر روزی ماند که زندانی بخت برگشته در جلوی دوربین، به انجام تمامی فعالیت‌هایی که می‌توانسته علیه حکومت انجام دهد، اعتراف کند. حتی وقتی پیرمردی همچون سیامک پورزند در مصاحبه تلویزیونی خود در سال ۸۱، در حال اشک ریختن قسم می‌خورد که در زندان تحت هیچ فشاری قرار نداشته و به میل خود حاضر به انجام مصاحبه شده و در زندان "به شدت تحت کرامت بازجویان قرار داشته است"، کسی این سخنان را جدی تلقی نکرد.

اما در کنار این دو دسته، دسته سومی نیز هستند که مخاطب این برنامه تلقی می‌شوند. لیکن برای این دسته از بینندگان نیز که طرفداران سیاستهای حاکم هستند، پخش اینگونه اعترافات دستاوردی برای حکومت نخواهد داشت. چرا که این دسته از بینندگان، نیازی به اثبات حقانیت دولت مطلوب خود ندارند و مشاهده چنین صحنه‌هایی چیزی بر یقین آنها نخواهد افزود. به عبارت دیگر اگر روزی پخش اعترافات کسانی مانند احسان طبری، نورالدین کیانوری یا اعضای مجاهدین خلق می‌توانست جمعی را که هنوز در تردید حقانیت حکومت یا گروه‌های سیاسی معاند مانده بودند به یقین برساند، اینک و پس از تمامی این سالها قطعاً تکرار آن سناریوها، تردیدی در یقین کسی ایجاد نخواهد کرد و بر یقین کسی نیز نخواهد افزود. این دسته از مردم، شبانه روز از طریق ابزارهای تبلیغاتی حاکم مانند رادیو، تلویزیون و مطبوعات همسو تحت بمباران دائم قرار دارند و با تاثیرپذیری از این فضای تبلیغاتی بر حقانیت دولت برخاسته از میان خود صحنه می‌گذارند. چندان دشوار نیست، کافیهست چارچوب ذهنی مخاطب در این مدار قرار گیرد که عامل تمامی ناتوانی‌های دولت در پیشبرد شعارها و برنامه‌های خود، تلاش معاندین وابسته به بیگانه است نه ناتوانی ذاتی دولت. آنگاه هر نوع مخالفت با شیوه‌های پیش گرفته توسط حکومت، تلاشی برنامه‌ریزی شده از سوی همان جماعت خودفروش تلقی خواهد شد که بدنبال سرنگونی چنین دولتی هستند.

حال که پخش چنین برنامه‌ای، با توجه به سه دسته بیننده آن هیچ دستاوردی برای حکومت ندارد، این سؤال مطرح می‌شود که پس علت پخش این برنامه چه بوده است. کافی است کمی به عقب برگردیم. برخورد با بانوان شرکت کننده در تظاهرات تساوی حقوق زن و مرد، برخورد با دانشجویان در دانشگاه‌های مختلف، برخورد با فعالان سیاسی و در دور جدید برخوردها، توقیف روزنامه هم میهن، لغو امتیاز روزنامه بزرگترین حزب مخالف دولت، برخورد با دانشجویان دانشگاه امیرکبیر و بازداشت تعدادی از آنها، بازداشت چند تن از اعضای ادوار تحکیم وحدت و پلمپ غیر قانونی دفتر آنها، بازداشت رییس سندیکای کارگران اتوبوسرانی، تغییر مدیریت تنها خبرگزاری غیر همسو با دولت و اینک اعتراف کسانی که در شرایطی بسته و بدون دسترسی به وکیل، هر آنچه خواست بازجویان است بر زبان می‌آورند، تماماً نه تنها نشان از قدرت دولت ندارد که به زعم نگارنده، نشانه‌هایی از ضعف نیز در آن هویداست. دولتی که در سیاست خارجی پای در مسیری گذارده که تا کنون جز بحران‌های روز افزون حاصلی دربر نداشته و اثرات اقتصادی این بحران‌ها اینک

بِراحتی بر زندگی روزمره مردم قابل مشاهده است. در داخل نیز اوضاع بهتر از حوزه سیاست خارجی نیست. اقتصاد متورمی که بیکاری در حال گسترشی را نیز همراه دارد. فرهنگی که دیگر جسمی بدون کالبد را می‌ماند. جامعه‌ای که هراس دائمی از کوتاهی لباس بانوان یا آرایش موی مردان، دغدغه روزمره مردمان آن است. فساد سازمان یافته‌ای که دیگر حتی از سوی مسئولان امر نیز قابل انکار نیست و به یکی از عوامل جدی تهدید امنیت ملی تبدیل شده است و پلیسی که بجای ایجاد امنیت در جامعه، ترویج خشونت را پیشه خود ساخته است. چنین کارنامه دوساله‌ای، طبعاً هر دولتی را در موضعی قرار می‌دهد که از اقتدار از دست رفته خود دفاع نماید و برای اثبات این اقتدار، چه راهی آسان‌تر از سرکوب مخالفانی که عهد کرده‌اند هیچگاه دست به خشونت نزنند و مخالفت خود را با شیوه‌های مقبول حکومت، مقید به قانون نمایند.

اینگونه است که دولت برای کسب اعتماد به نفس از دست رفته خود، چنین بی‌مهابا مخالفان خود را به بند می‌کشد، روزنامه‌های آنها را به طرفه‌العینی می‌بندد، دفاتر آنها را بدون مجوز قانونی پلمپ می‌کند و اینک با پخش اعترافات جمعی انسان در بند، حقانیت خود را به رخ می‌کشد. به زعم نگارنده، پخش این اعترافات، پایان و نقطه اوج یک پروژه نیست، بلکه آغاز پروژه جدیدی است. پروژه‌ای که بدنبال تثبیت این نظریه است که سخن گفتن از دموکراسی و حقوق بشر، از مصادیق بارز جاسوسی و تلاش در جهت براندازی نظام تلقی گردد و دست حکومت را در برخورد با طالبان دموکراسی بازتر از پیش کند.

از همان روزی که اصطلاح براندازی نرم بر زبان وزیر اطلاعات دولت نهم جاری شد، قابل تصور و تحلیل بود که پروژه برخورد جدی‌تر با مخالفان اصلاح‌طلب که امکان برخورد قانونی با آنها چندان میسر نیست، کلید خورده است. اینک نیز باید منتظر روزهای آینده بود تا خوشه‌چینی دولت مردان را از پخش چنین برنامه‌ای، شاهد باشیم. آنچه مسلم است در جامعه‌ای مانند ایران و در شرایطی مانند امروز، کاربرد و تاثیر این شیوه‌ها مورد تردید جدی است. بالعکس در چنین شرایط پیچیده‌ای که دولت به حمایت گسترده مردم نیازمند است، باز گذاردن فضای سیاسی، گفتگو با مخالفان قانونی و در یک کلام پیش گرفتن روشهای دموکراتیک، تنها راه خروج از بحران است. لیکن اینکه حکومت نیز چه زمانی به این نتیجه برسد و رویه خود را تغییر دهد، باید منتظر ماند و از صبر و تلاش باز نایستاد.